

## فهرست مطالب

### پیشگفتار (۱).

- ۱ ای همه هستی ز تو پیدا شده (۱۱)، نیایشهای عارفانه (۱۱).
- ۲ نظریه وحدت وجود (۱۴)، جنگ هفتاد و دو ملت (۱۴).
- ۳ ای در دل مشتاقان (۱۷)، جوهر عشق و عرض جان (۱۷)، زیر نگاه معشوق (۱۸).
- ۴ برای تو (۱۹)، انگیزه‌های عطار در تألیف تذکرةالاولیاء (۱۹).
- ۵ عالم غافل، قاری مداهن و صوفی جاهل (۲۲)، عالمان بی‌عمل (۲۳).
- ۶ قله‌های توحید و معرفت (۲۵)، کرامت بابا طاهر (۲۶).
- ۷ چه ماند که با ما نکرد؟ (۲۸)، اندر معنی اسلام (۲۸)، هیچ کس بن هیچ کس (۲۹).
- ۸ در صفت فاعلیت خداوند (۳۱)، آهنگر نفس (۳۱)، قرآن نامه خداست (۳۲).
- ۹ می‌خواهم خدا را ببینم (۳۴)، نام معشوق بر در و دیوار (۳۴)، در صحبت اولیا (۳۵).
- ۱۰ حکمت مرغان (۳۶).
- ۱۱ یحبههم و یحبونه (۳۸)، هر که دل ندارد آدمی نیست (۳۸)، شجاعت عشق (۳۹).
- ۱۲ در ماهیت عشق (۴۱)، آیات بشارت و رحمت (۴۱)، راز و نیاز عاشقانه (۴۲)، آراسته و مست به بازار آبی (۴۲).
- ۱۳ بر دار کردن منصور حلاج (۴۳)، حکایتی از حلاج بر سر دار (۴۴).
- ۱۴ نیایش و حکمت (۴۶)، قحط خدای (۴۶)، تمثیل نقاشان چین (۴۷).
- ۱۵ فرآش «لا اله» و سلطان «الا الله» (۴۹)، واصفان حلیه جمال (۴۹)، عبادت عادت (۵۰)، کلاه بی‌سران (۵۰).
- ۱۶ هفت شهر عشق (۱) (۵۲)، بیان وادی طلب (۵۲)، بیان وادی عشق (۵۳)، بیان وادی معرفت (۵۴).
- ۱۷ هفت شهر عشق (۲) (۵۵)، بیان وادی استغنا (۵۵)، بیان وادی توحید (۵۶)، بیان وادی حیرت (۵۶)، بیان وادی فقر و فنا (۵۷).

۱۸	در معنی جوانمردی (۵۸)، حکایت شیخ مهنه و خدمتکار حمام (۵۸)، بیداری فضیل عیاض (۵۹)، سهم هر کس (۵۹).
۱۹	عالمان بی عمل (۶۰)، نشانه‌های نفاق (۶۰)، دوست خدا (۶۰).
۲۰	فرمانروایی دل (۶۲)، جایگاهِ عارفان (۶۳)، حقیقت درویشی (۶۳).
۲۱	رباعیات عارفانه (۶۵)، از اطوار عشق (۶۶)، زاهد کیست؟ (۶۶).
۲۲	غزالی در سماع (۶۸)، حکم سماع (۶۸)، وجد و سماع (۶۸)، شوق سماع (۶۸)، در نفی حرمت سماع (۶۹).
۲۳	سنایی در عقل (۷۰)، عقل سلطان قادر خوش‌خوست (۷۰)، اندر جمع بین عقل و شرع (۷۰)، آن که بشنیده اولوالامر اوست (۷۱).
۲۴	از حکایات حکمت‌آمیز (۷۳)، مطربان بر بام (۷۳)، بهترین چیز شناخت است (۷۳)، رحمت خداوند بر موسی (۷۳)، عابد و ابلیس (۷۴)، موسی و مرد عابد (۷۵).
۲۵	عاشق و خواب (۷۶)، رباعیات عاشقانه (۷۷)، حضور خلق در پیش خدا (۷۷).
۲۶	زبانهای صوفیان (۷۹).
۲۷	دلبر جان‌ربای عشق آمد (۸۱)، بار عام (۸۲)، طعم فراق (۸۲).
۲۸	در تفسیر بعضی اصطلاحات ادبی عارفان (۸۳).
۲۹	در صفت عشق مجنون (۸۵).
۳۰	دوستی و خاطرات ازلی (۸۷)، معشوق همگان (۸۷)، به تماشا می‌روی (۸۸).
۳۱	در انکار احوال صوفیان (۸۹)، با عشق چه کار است نکونامان را؟ (۸۹).
۳۲	بگویم و نترسم (۹۱)، طاغوت کیست؟ (۹۱).
۳۳	علم چگونه حجاب راه است؟ (۹۳)، معرفت، محبت، عشق (۹۴).
۳۴	خوش‌ترین نقش‌نگین (۹۵)، نزدیک‌ترین راه به خدا (۹۵)، وجود و سجود (۹۵)، مذهب پروردگار (۹۶).
۳۵	شرمساری و آرمزش (۹۷)، نصرت مظلومان و قهر ظالمان (۹۷)، در پرهیز از تجسس (۹۸).
۳۶	حکایت کنیزک چنگ‌نواز (۱۰۰)، بایزید و جوان بربط‌نواز (۱۰۰)، کرامت فضیل عیاض (۱۰۱)،

## چهارده

عنوان	صفحه
آخرین وصیت ابوسعید (۱۰۱).	
گوهرهای پراکنده (۱۰۲)، حکایت حسن مؤدب و دستار (۱۰۳)، تلبیس ابلیس (۱۰۴).	۳۷
در شب معراج (۱۰۵)، خورشید شب (۱۰۵)، هو، مجموعه نامها (۱۰۶).	۳۸
دنیاطلبان دین فروش (۱۰۷)، این حکایات چه منفعت کند؟ (۱۰۷)، سبب تحریف مذاهب (۱۰۸)، سرّ خدا (۱۰۸).	۳۹
آواز حُدی (۱۱۰)، مرغ موسیقی (۱۱۱).	۴۰
امیر مُقامران (۱۱۲)، لافِ درویشی مزن (۱۱۲)، میراث چهارگانه صوفیان (۱۱۳)، روزه شکستن پیامبر (۱۱۳).	۴۱
وجد، وجود و تواجد (۱۱۴).	۴۲
ای درون پرورِ برون آرای (۱۱۶)، طبل تهی (۱۱۶)، دعوی معشوقی از عاشق (۱۱۷).	۴۳
معراج آسمانی (۱۱۹).	۴۴
نصیحت شبلی (۱۲۲)، علامت اصحاب تصوّف (۱۲۲)، تو کار خویش می کن (۱۲۳).	۴۵
بهره عارف (۱۲۴)، الهی در من نگر (۱۲۴)، خلعت سلطان العارفین (۱۲۴)، ما آن پشه هم نیستیم (۱۲۵).	۴۶
ابوسعید و ابوعلی سینا (۱۲۷)، بیتی در ترجمان قرآن (۱۲۷)، به گیتی بگرد و به هر کس بگویی (۱۲۸).	۴۷
در بیان برخی الفاظ و عبارات صوفیان (۱) (۱۲۹)، الحال و الوقت (۱۲۹)، المقام و التّمکین (۱۳۰)، القبض و البسط (۱۳۰).	۴۸
در بیان برخی الفاظ و عبارات صوفیان (۲) (۱۳۲)، الأّنس و الهیبة (۱۳۲)، القهر و اللّطف (۱۳۲)، النّفی و الأّنبات (۱۳۳)، المسامرة و المحادّثة (۱۳۳).	۴۹
خران عشوه خر (۱۳۴)، نشانهای بندگی (۱۳۵)، اطوار شگفت انگیز در قضای الهی (۱۳۵).	۵۰
سماع شعر (۱۳۶)، از نشانهای عاشقی (۱۳۶)، انتظار از عاشق (۱۳۷).	۵۱
راز لذت موسیقی و سماع (۱۳۹)، تفسیری از رقص (۱۳۹)، غزل منثور (۱۴۰)، در دایره عشق (۱۴۰).	۵۲
حکایت بایزید و آسمان (۱۴۲)، عربده و مستی و عارفان (۱۴۲)، نیایش (۱۴۳).	۵۳
کرشمه عاشقی و کرشمه معشوقی (۱۴۵)، عشق و هوس (۱۴۵)، شراب سخن (۱۴۶)، سرّ عود (۱۴۶).	۵۴
داستان طاووس (۱۴۸).	۵۵

عنوان	صفحه
بارقه‌های حکمت (۱۵۰)، در اوصاف دنیای غدار (۱۵۱).	۵۶
از خودپرستی تا خداپرستی (۱۵۲)، توبه از شرم (۱۵۲)، انواع حرص (۱۵۳).	۵۷
اطوار شگفت عارفان (۱۵۵).	۵۸
در معاتبه با نفس و توییح وی (۱۵۷).	۵۹
محاكمه گربه (۱۵۹)، اکرام به مادر (۱۵۹)، دعوت به خدا و دعوت به خود (۱۵۹)، توبه از طاعت (۱۶۰)، گرما به خوش (۱۶۰).	۶۰
حکایت یوسف و پیرزن (۱۶۱)، زیبایی و ناز (۱۶۱)، ناز و سرکشی ابلیس (۱۶۲).	۶۱
سماع قرآن (۱۶۳).	۶۲
حجابهای قرآن (۱۶۵)، تفسیر عارفانه (۱۶۵)، علاج سخت (۱۶۵).	۶۳
کافر خواندن مسلمان (۱۶۸)، تأثیر نیت (۱۶۸)، شفقت بر حیوانات (۱۶۹).	۶۴
نصیحتهای تلخ (۱۷۰)، معیار مسلمانی (۱۷۱)، همدردی با آلام بشری (۱۷۱).	۶۵
ذکر حسین منصور حلاج (۱۷۲)، هنگامه وجد (۱۷۳).	۶۶
به خود نگرم و به تو نگرم (۱۷۵)، حماسه یک انسان قدسی (۱۷۶).	۶۷
گفتار اندر احوال لیلی (۱۷۸)، در ستایش عشق (۱۷۸)، خودآرایی (۱۷۹)، نانش دهید و از ایمانش مپرسید (۱۷۹).	۶۸
سخن بکر (۱۸۰)، حکایت شیخ وام‌دار (۱۸۰)، دولت به نسبت است نه نسب (۱۸۰).	۶۹
رهایی از سرگردانی (۱۸۲)، روزی هر کس به وقت می‌رسد (۱۸۲)، سُبُع هشتم (۱۸۳)، دروغ مصلحت‌آمیز (۱۸۳).	۷۰
گناه سخن‌چینی (۱۸۵)، موسی و قارون (۱۸۵)، کبود پوشیدن (۱۸۶)، دستار شکر (۱۸۶).	۷۱
از اشراقات ابوسعید (۱۸۷).	۷۲
گفتن و ناگفتن (۱۹۰)، تفسیر شور و بیقراری مجنون (۱۹۰).	۷۳
حکایت یوسف و آه یعقوب (۱۹۲)، ناز غلام (۱۹۲)، آتش و خاکستر (۱۹۳)، زهر باید خورد و انگارید قند (۱۹۳).	۷۴

## چهارده

عنوان	صفحه
درخت لعنت (۱۹۵)، کجاش جستی که نیافتی؟ (۱۹۵)، محاکمه ابلیس (۱۹۵)، پرده انسانیت (۱۹۶).	۷۵
مراتب خواهندگان (۱۹۷)، خلق محمدی (۱۹۸).	۷۶
زلف و رخ، رمز کفر و ایمان (۱۹۹)، در توجیه شاهدبازی متعالی (۱۹۹)، وقت عارفان در تمثیل بهار (۱۹۹)، در معنی خَلَد و خال (۲۰۰).	۷۷
نشان عالمان حقیقی (۲۰۱)، افضل اعمال علم است (۲۰۱)، شیوه درست امر و نهی (۲۰۱).	۷۸
نخستین خانقاه (۲۰۳)، پیرهن بازی (۲۰۳)، مذمت دنیا ذکر دنیا است (۲۰۴)، معیار مسلمانی (۲۰۴).	۷۹
حکایت شیخ ابوالحسن خرقانی (۲۰۵)، وجد و تواجد (۲۰۵)، بازار صورت‌فروشی (۲۰۵)، نمک‌فروشی در بارگاه محمود (۲۰۶).	۸۰
نشانهای تصدیق (۲۰۸)، در معرفت نفس (۲۰۸).	۸۱
مُلک سنایی بین (۲۱۰)، زنده به جان و زنده به عشق (۲۱۰)، عاشق کدام، معشوق کدام؟ (۲۱۱)، در کرامات ظاهر و باطن (۲۱۱).	۸۲
قصه ابلیس و آدم (۲۱۳)، هواپرستی دعوی خدایی است (۲۱۳)، یای «لعتنی» (۲۱۴)، از حکمت رابعه (۲۱۴).	۸۳
اطوار عشق (۲۱۵).	۸۴
عقل تا پیش گویِ فرمان است (۲۱۷)، شهر وجود آدمی (۲۱۸).	۸۵
عارف عاشق (۲۲۰)، احمد و احد (۲۲۱)، کشتی اهل بیت (۲۲۱).	۸۶
در ماهیت روح (۲۲۳)، باغ دوستی (۲۲۴).	۸۷
جسم و جان (۲۲۵).	۸۸
در بیداری دل و طلب طالبان (۲۲۹).	۸۹
مراتب صوفیان در سماع (۲۳۴)، تفسیرهای روحانی از شعرهای عاشقانه (۲۳۵).	۹۰
حکایت مُدهُد و جغدان (۲۳۷).	۹۱
سرنوشت مال حلال (۲۳۹)، این است حجابِ من (۲۴۰).	۹۲
بسم الله الرحمن الرحيم (۲۴۱).	۹۳
دو دیدار با مرگ (۲۴۴).	۹۴

- ۹۵ حکایتِ شیخِ صنعان (۲۴۶).
- ۹۶ حقوقِ مسلمانی (۲۴۹).
- ۹۷ بابِ برزویه طیب (۲۵۲)، تفسیرِ درختِ زندگی (۲۵۳).
- ۹۸ دلا تا کی در این زندان (۲۵۶)، از شرایط رفتن به حج (۲۵۷).
- ۹۹ الفرقُ بینَ المقامِ و الحالِ (۲۵۹).
- ۱۰۰ در شرفِ نفس و عقل (۲۶۱)، گفتارِ اندر ستایشِ خرد (۲۶۱)، آبِ حیات و عقل (۲۶۲).
- ۱۰۱ اسرارِ قضا و قدر (۲۶۴)، از حکمتِ خیام (۲۶۵).
- ۱۰۲ طلب، ای عاشقانِ خوش‌رفتار (۲۶۷).
- ۱۰۳ علاج با خلقِ خوش (۲۷۰)، بشرِ حافی (۲۷۰)، در معنیِ تصوف (۲۷۱).
- ۱۰۴ از حکمتِ خیام (۲۷۲).
- ۱۰۵ بهای چشم و عقل چقدر است؟ (۲۷۵)، فتوای فرعون (۲۷۵)، ابلیس، معمار دنیا (۲۷۵)، در ترکِ عزلت و خودبینی (۲۷۶).
- ۱۰۶ نیایش صبحگاهی شیرین (۲۷۸)، حکایتِ جبرئیل و نالهٔ بت‌پرست (۲۷۹).
- ۱۰۷ نیایشهای حکمت‌آمیز (۲۸۱)، از حکمتِ ترانه‌ها (۲۸۲).
- ۱۰۸ از حکمتِ سنایی (۲۸۳)، بازیهای تقدیر و اختیار (۲۸۳).
- ۱۰۹ حماسهٔ انسان (۲۸۶)، تأثیر عشق در تصفیهٔ نفس (۲۸۶).
- ۱۱۰ یک سخن و هزاران پیامبر (۲۸۸)، رفتار شیخ با مریدان (۲۸۸)، استغناى شیخ (۲۸۸)، مقامِ خضر و موسی (۲۸۹)، حکایتِ دیوانه و خضر (۲۸۹).
- فهرست منابع و مآخذ (۲۹۱)

## پیشگفتار

### مصاحبت مردان خدا

متون عرفانی یادنامه محبان خداست که خداوند خود در شأن ایشان فرمود:  
مردانی هستند که هیچ سود و سودا و بیع و شرایی ایشان را از یاد خدا و برپای داشتن نماز و ادای زکات غافل نمی کند و ایشان بیم و هراس دارند از روزی که دلها و دیدگان از هیبت آن حیران و پریشان‌اند (سوره نور، آیه ۳۷).  
و در گوشه و کنار قرآن هر جا به مناسبتی صحبت این گونه مردان و زنان به اوصاف جمیل و دلپسند در میان آمده است که:

ایشان بر روی زمین به غرور و خودپسندی راه نمی‌روند،  
بلکه بر مردمان سهل و سبک و با اغماض و کرامت می‌گذرند،  
و اگر جاهلی با ایشان عتاب و خطابی کرد گویند درود خداوند بر شما باد،  
خدا ایشان را دوست می‌دارد و ایشان خدا را دوست می‌دارند،  
و از هر که یاد کنند به خوبی و نیکویی باشد،  
و قرض نیکو دهند نیازمندان را بی‌چشمداشت،  
و از شفقت و مهربانی که در دل نسبت به مردمان دارند آنها را به هر چه معروف و پسندیده است فرا می‌خوانند و از هر چه ناموزون و ناهنجار است بر حذر می‌دارند.  
و شعارهای کلی‌شان را می‌توان در حماسه‌های عرفانی ادب پارسی جستجو کرد:

ما نگوئیم بد و میل به ناحق نکنیم	جامه کس سیه و دلق خود ازرق نکنیم
رقم مغلظه بر دفتر دانش نکشیم	سرّ حق با ورق شعبده ملحق نکنیم
عیب درویش و توانگر به کم و بیش بد است	کار بد مصلحت آن است که مطلق نکنیم
حافظ ار خصم خطا گفت نگیریم بر او	ور به حق گفت جدل با سخن حق نکنیم

حافظ

منم سروپیرای باغ سخن      به خدمت کمر بسته چون سروبن  
فلک‌وار دور از فسوس همه      سرآمد ولی پای‌بوس همه

نظامی

و ادبیات جهان آکنده از این گونه حماسه‌ها و پیامهاست از مردانی چون آلبرت شوایتزر و  
زنانی چون فلورانس نای‌تینگل که هر یک مایه سربلندی تمامی بشریت‌اند و خداوند ورود  
به جرگه این گونه بندگان محب و صادق را با ورود به بهشت مقارن کرده است که فرمود:  
«فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی» (سوره فجر، آیات ۲۹ و ۳۰). از آنکه مصاحبت مردان  
خدا به حقیقت مصاحبت خداست و

هر که خواهد هم‌نشینی با خدا      گو نشیند در حضور اولیا

مولانا

دعوت به این مصاحبت که می‌توان آن را صلای عشق خواند از درونمایه‌های مهم ادب سنتی  
پارسی و گران‌ترین گوهری است که مردمان می‌توانند آویزه گوش کنند تا در جوانی و  
پیری و شاهی و درویشی به طور یکسان ایشان را شکوه و شوکت و حشمت بخشد.

گوشوار دُر و لعل ار چه گران دارد گوش      دور خوبی گذران است نصیحت بشنو

حافظ

مولانا در مثنوی حدیثی از پیامبر اکرم (ص) حکایت کرده که:

گفت پیغمبر علی را کای علی	شیرِ حقّی، پهلوان پردلی
لیک بر شیری مکن هم اعتماد	اندر آ در سایهٔ نخل امید
اندر آ در سایهٔ آن عاقلی	کش نداند بُرد از ره ناقلی
یا علی از جمله طاعات راه	برگزین تو سایهٔ خاصِ اله
هر کسی در طاعتی بگریختند	خویشتن را مخلصی انگیختند
تو برو در سایهٔ عاقل گریز	تا رهی زان دشمن پنهان‌ستیز
از همه طاعات اینت بهترست	سبقِ یابی بر هر آن سابق که هست
چون گرفتی پیر، هین تسلیم شو	همچو موسی زیر حکم خضر رو

این حدیث پیوسته قره‌العین همه عارفان و سالکان راه بوده و به هزار بیان در سخن ایشان



انعکاس و اهتزاز یافته است و این کتاب مختصر در متون عرفانی نیز خود بسط و تفصیلی از مضمون همین حدیث نبوی است:

گر تو سنگ خاره و مرمربوی  
یک زمانی صحبتی با اولیا  
چون به صاحب‌دل رسی گوهر شوی  
بهر از صد ساله طاعت بی‌ریا

مثنوی

گر تو بر آنی که به جانی رسی  
پاکدلی را به مقابل گرای  
رسته ز ظلمت به صفایی رسی  
تا شودت ز آینه ظلمت‌زدای  
وارهد از ظلمت و کامل شود  
ماه چو با مهر مقابل شود

وحشی بافقی

به صاحب دولتی پیوند اگر می‌زندگی خواهی  
که از یک چاکری عیسی چنان معروف شد یلدا

سنایی

چونکه ندیدم ز ریاضت‌گزی  
خواجه دل عهد مرا تازه کرد  
گشتم از آن خواجه ریاضت‌پذیر  
نام نظامی فلک‌آوازه کرد  
آن ادب‌آموز مرا کورد رام  
گشت چو من بی‌ادبی را غلام

نظامی

در جهان امروز نیز که به همت فرشتگان فناوری امکان دسترسی به فرهیختگان یگانه جهان از طریق مصاحبه و سخنرانی و یا کتابها و مقالات ایشان بر همگان میسر شده است، می‌توان این نصیحت را چراغ راه کرد و به جای سرگردانی و پریشانی به جمعیت صاحب‌دلان و دانشوران جهان پیوست که همه بالاتفاق مردمان را به اصول جاویدان خرد فرا می‌خوانند.

گر آسایشی خواهی از روزگار  
به جمعیت دوستان روی نه  
وصال عزیزان غنیمت شمار  
پراکنندگان را به یک سوی نه

امیرخسرو

جاویدان خرد یا حکمت خالده (و به زبان لاتین Sophia Prennis) جان‌اندیشه‌های عرفانی جهان است و می‌توان آن را مخرج مشترک همه مکاتب الهی شمرد و تصوف اسلامی، و در معنای گسترده‌تر، عرفان اسلامی نیز که به کمال بهره‌مندی از دین و حکمت و اخلاق

دعوت می‌کند، بر مبنای همین مخرج مشترک استوار است. در قرآن نیز آیت زیر را می‌توان کوتاه‌ترین بیان جامع از این حکمت خالده دانست که خداوند می‌فرماید:

هر مسلمان و یهود و ترسا و ستاره‌پرست

که از روی حقیقت به خدا و روز قیامت ایمان آورد

و کارهای نیکو و پسندیده کند

البته از خدا پاداش نیک خواهد یافت

و هیچ‌گاه (در دنیا و عقبی) بیمناک و اندوهگین نخواهد بود.

(سوره بقره، آیه ۶۲)

مضمون این آیه چند بار در قرآن تکرار شده و بنا به حدیثی پیامبر اکرم (ص) فرموده است: اگر همین یک آیه بر من نازل شده بود برای هدایت خلق کفایت می‌کرد.

در ایران کتاب *جاویدان خرد* از نوشته‌های باستانی در عهد مأمون خلیفه عباسی توسط حسن بن سهل و سیبویه از پهلوی به عربی ترجمه شد و چنان مأمون را مجذوب کرد که گفت: دنباله این کتاب کجاست؟

در قرن بیستم نویسنده انگلیسی آلدس هاکسلی (Aldous Huxley) که کتاب معروف *دنیای قشنگ نور* را نوشته است، همچنین کتابی با عنوان *فلسفه جاوید* یا *جاویدان خرد* (perennial philosophy) تألیف کرده که بسیاری از صاحب‌نظران ادب و فرهنگ، آن را ضروری‌ترین کتاب برای رفع مشکلات اجتماعی و به خصوص دینی و اخلاقی در دنیای معاصر شمرده‌اند و این کتاب به حقیقت مجموعه‌ای از متون عرفانی است که تعلیمات کلی عارفان جهان را در طول تاریخ طرح می‌کند و بخش زیادی از آن برگرفته از آثار صوفیان و عارفان اسلامی است. در این کتاب گزیده‌هایی از سخنان «ابوسعید» و «بایزید» و دیگر صوفیان بزرگ در کنار سخنان «توماس تراهرن»، «اکهارت»، «لائوتسه»، «کنفسیوس» و قدیسان مسیحی و دیگر منادیان معنویت در سراسر جهان گرد آمده است و همین تنوع گزیده‌ها با محتوای واحد نشان آن است که راه سعادت بشر روی در وحدت دارد و اگر نام آن را «جاویدان خرد» یا تصوف و عنوانهای دیگر نهند باکی نیست و این اسمها سالکان راه توحید را متفرق نمی‌کند. برای آشنایی بیشتر با اصول *جاویدان خرد* دانشجویان علاقه‌مند می‌توانند از کتاب *فلسفه جاوید* آلدس هاکسلی و مقدمه‌ای که هاکسلی بر کتاب *گیتا* (بهاگوادگیتا) نوشته است بهره‌مند شوند.

## اصل و منشأ عرفان اسلامی

محققانی که در قرن اخیر به معرفی سرچشمه‌های عرفان فارسی برخاسته‌اند اغلب بدین سبب که از مرتبه تاریخ و حکایت به مقام تجربه شخصی و منزلت انس و آشنایی با عالم معانی نرسیده‌اند، بیشتر ساحت صورت را پاس داشته و گفته‌اند که عارفان پارسی‌گو اندیشه‌های خود را از فیثاغورسیان و نوافلاطونیان و هندوان و مصریان و مهرپرستان و ترسایان و مغان و غیر ایشان گرفته و آن را آب و رنگ فرهنگ اسلامی و پارسی بخشیده‌اند و به راستی می‌توان نشانه‌های بسیار از تأثیر هر یک از این مکاتب را در متون نظم و نثر پارسی یافت؛ الا آنکه محققان از این نکته غافل بوده‌اند که جوهر عرفان همانند هنر و اخلاق از نهاد بشر برخاسته و از خاور و باختر و قوم و قبیله و تازی و پارسی برون است و پیوسته در جهان لطیف طبعانی بوده‌اند که از مشاهده کلک خیال‌انگیز هستی دریافته‌اند که:

لعبت‌بازی پس این پرده هست      ورنه بر او این همه لعبت که بست  
نظامی

و چون فیلسوفان بدین مرتبه نیز قناعت نکرده‌اند که صنع عالم را صناعی است بلکه در طلب صانع برآمده و از پیام‌آوران و آشنایان کوی او نشان گرفته‌اند و گستاخ و بی‌هراس در بیابان عشق قدم نهاده و خار و خاره این وادی را پرنیان و حریر یافته و با هزار «لن ترانی» همچنان دیده بر دیدار دوخته تا پس از چندین شکیبایی شبی چون حافظ چراغ دیده در محراب ابروی یار افروخته‌اند و بدین دیدار که حل همه مشکلات و پاسخ جمله پرسشهاست از پرده تقلید و گفتار بیرون جسته و هر چه گویند از مشاهده و تجربه عالم درون است، الا آنکه در مقام دعوت غافلان و هدایت رهروان از امثال و حکایتها و اقوال حکما و قدیسان پیشین مدد گرفته‌اند و روشن است که به سبب اشتراک همه مکاتب عرفانی در مبادی عشق و معرفت الهی، سخن ایشان نیز از عطر و رایحه روح‌بخش سخن پیشروان آکنده است. و می‌بینیم قرآن نیز که خود متعالی‌ترین تجلی فطرت انسانی است با همه ادیان و مذاهب و معارف پیشین در اصول هماهنگ است بی‌آنکه از سرچشمه‌ای جز وحی الهی برخوردار شده باشد و اگر مقصود از آب و رنگ اسلامی یا نگرش نوافلاطونی و بینش مغان حضور پاره‌ای از لغات و عبارات یا تمثیلات اسطوره‌ای از این منابع است آن نیز دلیل بر اتخاذ و اقتباس

اندیشه‌های کلی نیست؛ برای مثال، اندیشه وحدت وجود که در سخن عارفان و حکیمان همه فرهنگها حضور دارد خاص مکتب نوافلاطونی و حکمای فهلوی در ایران باستان و امثال آن نیست و ایمان به اینکه جهان را آفریدگاری دانا و تواناست و ایمان به جوهریت و جاودانگی روح و اصالت و اعتبار فضیلت‌های اخلاقی چون راستی و درستی و عدالت و انصاف و گذشت و جوانمردی و برتری دانایی بر نادانی و زیبایی بر زشتی همه امور فطری است و هر کجا جامعه انسانی به رشد و کمالی رسیده است این اندیشه‌ها نیز حضور داشته است و می‌توان گفت که اینها همگی میراث فرهنگی جهانی است و از جمله جان تصوف در همه مکاتب عرفانی جهان عشق الهی است که آن نیز به تعبیر مولانا در دل همه آدمیان کامن و پنهان است الا آنکه عشق چون هر گیاه دیگری نیاز به پرورش دارد؛ از دانه تا میوه و از نقطه خودخواهی تا دایره جهانگیر نوع دوستی، که به سوی نامتناهی در اتساع است. چنان که درباره جهان ماده نیز امروز چنین می‌اندیشند.

عشق کامل آن دایره عظیم نامتناهی است که هر ذره عالم مرکز اوست و محیط آن را تنها خدای داند که «الله من ورائهم محیط». صوفی در این دایره به جمیع کائنات مهر می‌ورزد و با هیچ کس بغض و عداوتی ندارد الا آنکه رفتار او با هر کس و هر چیز بر حسب ظرفیت آن است که: چه رحمت و برکتی می‌تواند به او برساند یا چه عبرتی می‌تواند از کار او بگیرد؛ و هر چه بیشتر می‌کوشد تا علت حضور او را در جرگه هستی دریابد و این راه رسیدن به علم است و با این دریافت می‌تواند چون خداوند همه چیز را تفسیر کند و بفهمد و ببخشد.

در زبان فرانسه عبارت کوتاه و زیبایی هست که بر زبان یکی از عارفان آن دیار رفته و ضرب‌المثل شده است:

Tout comprendre, c'est tout pardonner

یعنی «وقتی همه چیز را دانستی همه کس را می‌بخشی.»

و سخن سعدی که گفت: «عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست» از این دریافت جهانگیر حکایت می‌کند. این عشق نه بخشی از وجود ما بلکه حقیقت هستی ماست و اگر از آدمیان پرسند: شما چه کسانی؟ رواست که جملگی بگویند: ما عاشقانیم. الا آنکه دایره عشق بیشتر آدمیان هنوز از نقطه مرکز زیاد دور نشده و جز خود ایشان را شامل نمی‌شود.

## پیدایش پارسی دری

زبان پارسی دری در خراسان بزرگ به تدریج از زبان رایج پهلوی یا پارسی میانه در دوران ساسانی شکل گرفت و بر دیگر لهجه‌های گویش فارسی غالب آمد و زبان دربار شد و کلمه دری منسوب به «در» است که به معنی پایتخت و دربار آمده است و این زبان در زمان تازش اعراب بر ایران زبان رسمی کشور بود و پس از دو سه قرن سکوت یا مبارزه پشت پرده برای حفظ گویش پارسی، اندک اندک این زبان در فرهنگ مکتوب پارسی ظاهر شد و پایه‌های شعر و نثر ادب پارسی بر آن استوار گردید و با ظهور شاعران و نویسندگان بزرگ چنان پایداری و ماندگاری یافت که کمتر زبانی در تاریخ از آن برخوردار است. البته شک نیست که واژه‌ها و ترکیبات عربی بسیار به خصوص از قرآن و حدیث و کلام قدیسان و شاعران عرب‌زبان در آن راه یافت، اما ساختار کلی آن برقرار ماند چنان‌که ما امروز شعر رودکی سمرقندی و تفسیر ابوالفتوح رازی را به راحتی می‌فهمیم و زبان خود می‌دانیم. و اگر در ادب پارسی مکرر اشاره به زبان دری شده است مقصود همان زبانی است که سعدی و مولانا و حافظ بدان سخن گفته‌اند:

ز شعر دلکش حافظ کسی بود آگاه      که لطف طبع و سخن گفتن دری داند  
حفظ این زبان در بعد سیاسی مدیون آن سخن یعقوب لیث صفاری است که چون شاعری او را به زبان عربی مدح کرد با عتاب گفت:

«چیزی که من اندر نمی‌یابم چرا باید گفتن». و آنگاه مدیون شاعران بزرگ نخستین چون رودکی که پدر شعر پارسی لقب گرفته و گویند صد هزار بیت شعر پارسی گفته است و بیش از همه به تلاشها و رنجهای سی ساله فردوسی مدیونیم که گفت:

بسی رنج بردم در این سال سی      عجم زنده کردم بدین پارسی  
و نیز به نظامی جادوسخن که گفت:

نگه دارم به چندین اوستادی      چراغی را در این طوفان بادی  
و به سنایی و عطار و مولانا و سعدی و حافظ که هر یک سهمی ارزنده در این افتخار دارند که زبان پارسی نه تنها محو زبان عرب نشد بلکه این زبان با بهره‌گیری از امتیازات یک زبان سامی‌نژاد، زبان هندواروپایی خود را در کنار زبانهای زنده جهان نهاد و آثار شگفتی بدین

زبان شکل گرفت که هزاران تن از اصحاب ذوق را در سراسر جهان برانگیخت تا برای خواندن آن آثار یگانه، آشنایی با زبان پارسی دری را بر خود واجب شمرند.

### اشتقاق کلمه صوفی

در اشتقاق این کلمه توجهات فراوان و گاه سخنان پراکنده و پربیشان عرضه شده است و ما از میان همه اقوال دو قول را به کمال و تناسب و واقعیت نزدیک تر یافتیم. از آن دو یکی به ظاهر صوفی بازمی گردد که این کلمه را از صوف به معنی پشم مشتق می دانند و بدین مناسبت صوفیان را اعم از صادق و مدعی پشمینه پوش گفته اند و به همان نسبت که شمار مدعیان از محققان بیشتر بوده است، کاربرد کلمه پشمینه پوش در طعن و طنز بیش از لحن ستایش و تحسین است.

پشمینه پوش تندخو از عشق نشنیده است بو از مستی اش رمزی بگو، تا ترک هشیاری کند  
حافظ

آن که به پشمینه بردشان ز راه پشم ندارند مگر در کلاه  
خواجوی کرمانی

آتش زرق و ریا خرمن دین خواهد سوخت حافظ این خرقه پشمینه بینداز و برو  
حافظ

سرمست در قبای زرافشان چو بگذری یک بوسه نذر حافظ پشمینه پوش کن  
حافظ

پرستش همی کرد پشمینه پوش ز غارش یکی نغمه آمد به گوش  
خورش نان کشگین و پشمینه پوش

فردوسی

دو بیت اخیر از فردوسی، افزون بر اشاره بر احوال ظاهر صوفی از لباس و طعام به باطن او نیز اشاره دارد که ایشان از حرص مال و جاه برکنارند. اما اشتقاق دیگر کلمه صوفی که به باطن او باز می گردد این است که کلمه صوفی از صفا و صفوت به معنی پاکی و یکرنگی گرفته شده است و در گوشه و کنار ادبیات فارسی نیز بر درستی این اشتقاق گواهی بسیار هست و این اشتقاق بیشتر در مقام ستایش صوفیان و اتصاف ایشان به صفت صفا و شفافیت

به کار رفته است و شراب صوفی را هنگامی پاک و پالوده شمارند که از صافی ریاضت نفس و ترک خودبینی گذشته باشد:

که ای صوفی شراب آنکه شود صاف که در شیشه بماند اربعینی  
اما اقوال دیگر مانند انتساب صوفی به گیاهی به نام صوفانه که نوعی تره است و خوردن آن  
نشانه فقر است، یا به کلمه سوفیا که در زبان یونانی به معنی دانش و حکمت آمده است، یا  
از کلمه صف بدین نگاه که صوفیان در صف اول صاحب‌دلان قرار دارند و نیز انتساب به  
اصحاب صفه که در زمان پیامبر اکرم (ص) در صفه و ایوانی مسکن داشتند و اهل زهد و  
پرهیز بودند، هر یک توجیهی دارند که می‌تواند در فهم ماهیت تصوف سودمند افتد اما  
چندان معقول و منطقی نیست و در ادب پارسی نیز تأییدی بر آنها نشده است.

#### شیوه نگرش به حکایتها

کتاب حاضر هرچند برای دانشجویان رشته ادیان و عرفان تدوین شده است تا در کنار  
درسهای نظری عرفان، تجربه‌ای نیز از کاربرد آن نظریات در زندگی بیابند، اما در عین حال  
از نگاه نگارنده این دفتر صلائی است که همه مشتاقان حکمت و معرفت و جویندگان  
سعادت و رستگاری را به مجلس روحانیان فرا می‌خواند تا به شراب طهور عشق و اکسیر  
زیبایی و حماسه قهرمانی مست و سرخوش شوند و بر شادی خویش و دیگران بیفزایند و از  
محنتها بکاهند.

حکایت‌های این متون را نباید تاریخ‌نگاشت و گزارش‌های محقق و مستند پنداشت.  
بلکه اینها تمثیلاتی است برای عبرت گرفتن و تهذیب نفس و تشویق و ترغیب در کسب  
فضایل اخلاقی و می‌توان آنها را حکایت‌های حال‌گردان شمرد. چنان‌که پاره‌ای داروها را همین  
عنوان Psychedelic یعنی حال‌گردان داده‌اند، الا آنکه داروها کم و بیش عوارض نامطلوب  
جانبی دارند اما این حکایات درمانگران بی‌زیان‌اند که افزون بر شفای بسیاری بیماریها،  
خوانندگان را با اندیشه‌های عرفانی در ادب اصیل پارسی از نظم و نثر آشنا می‌کنند و آن نیز  
خود موهبتی فرهنگی و اجتماعی و مایه سلامت و انبساط جسم و جان است. به هر حال،  
امروز که انواع درمانهای جدید چون موسیقی‌درمانی و قصه‌درمانی و کلام‌درمانی و  
نقش‌درمانی و به طور کلی هنردرمانی در جهان رواج یافته و بسیاری از آنها مورد تأیید جامعه  
پزشکی نیز هست این حکایتها را می‌توان در شمار ارزشمندترین شیوه‌های تأمین سلامت

روح و روان دانست و البته ما در انتخاب خود تکیه بر این وجه از برکات متون عرفانی نکرده‌ایم بلکه آنها را برای آشنایی دانشجویان با نمونه‌های گوناگون متون نظم و نثر پارسی با اندیشه‌های عرفانی انتخاب کردیم و آن برکات به تبع خود حاصل می‌آیند.

و اگر مدرسان این دفتر خواهند که برای درک و فهم لطایف کتاب و افزایش اشتیاق و اشتغال دانشجویان مشقی و تمرینی به دانشجویان دهند نگارنده تمرینات نمونه زیر را به طور کلی مناسب می‌بیند:

۱. متن فوق را در یک سوم حجم آن خلاصه کنید و به زبان خود مضمون کلی قطعه را توضیح دهید.

۲. واژه‌های کلیدی هر قطعه را مانند زهد، توبه، عشق، احسان، وقت، وجد و امثال آن در یک سطر (حدود بیست کلمه) به زبان خود تعریف کنید.

۳. تمامی قطعه را (خواه نظم باشد یا نثر) به زبان رایج امروز حتی الامکان با پرهیز از واژه‌های متن اصلی در حجمی به قدر حجم قطعه گزیده به نثر بازنویسی کنید.

۴. مقالات کوتاهی درباره موضوعات کلیدی کتاب چون عشق، سماع، سیر و سلوک و امثال آن با توجه به آنچه نویسندگان و شاعران کتاب گفته‌اند بنویسید. چنان‌که اگر پرسند نظر این کتاب درباره سماع یا عشق به صورت یا ضرورت داشتن پیر در طریقت و امثال آن چیست، آن مقاله کوتاه پاسخگوی درستی باشد.

اینها تنها پیشنهاد است و هر شیوه دیگر که مدرسان این کتاب برای پیشرفت دانشجویان مناسب دانند نیز می‌تواند سودمند باشد.

در پایان سپاس صمیمانه خود را از همکاری و هم‌فکریهای خانم دکتر معلّم در شکل‌گیری و تدوین نهایی مطالب کتاب ابراز می‌دارم و سپاسی دیگر نیز بر همکاران ویرایش و تولید که حاصل کار را با طرح و تنظیم خوش‌آهنگی به طبع رساندند.

همچنین در جانب ویرایش و تنظیم نهایی و تکمیل و تصحیح توضیحات و پیشگفتار از خانم‌ها دکتر سمیرا رحیمیان، مینا اکبری و مریم نیکپوریان سپاس خاص دارم.

و درود بر یادآوران زیبایی و دانایی و نیکویی باد

حسین الهی قمشه‌ای

دیماه ۱۳۹۴